

## عشق بزرگ ، در آرزوی گل و گلزار شدن افغانستان طنز

دوستان گرانقدر پورتال افغان جرمن آنلاین!

مدتی در افغانستان نبودم و رهسپار جمهوری اسلامی ایران شده بودم و با نا بسامانی های موجود در آنجا به انترنت و کمپیوتر دست رسی نداشتم. اینک به میهن عزیز برگشتم و همکاری ام را دوباره آغاز میکنم. فعلاً یک طنز کوچک را برای نشر خدمت می فرستم. با حرمت.

چه زمانه ایست ، مردم فرق کار خوب و بد را نمی فهمند. بطور نمونه ایالات متحده امریکا از دیر زمانه ایست که آرزو دارد تا افغانستان را گل و گلزار بسازد. ببینید این آرزوی امریکا به جایی رسیده که بیک عشق بسیار والا و بزرگ تبدیل شده است. امریکا بیچاره از غم معشوق یعنی افغانستان ، شب و روز خواب ندارد. ببینید شوروی خدا بیامرز سبب شد ملت را که در آرزوی خارج رفتن (یعنی بهشت رفتن) تلاش داشتند درجن، درجن به خارج اعزام و به آرزویشان رساند. و نیز کسانی را که خود میدانست که مقام شهادت نصیب شان شود. باز هم درجن، درجن، روانه بهشت برین با تصدیق نامه های شهادت شان زیر بغل، روانه آن دنیا ساخت. رهبران و قوماندانان **دلالت** جهادی را که ارزش دستمال بینی و کاغذ تشناب را هم نداشتند چه رسد بمقام شهادت، در کوچه های ایران و پاکستان پشت دالر رها کرده به پا بوسی این و آن با پاره استخوانهای بنام اسلحه و دالرمصرف نگاهداشت تا از بهشت رفتن خبر نشوند.

در زمان حیات شوروی که مهمان کوچه ها، قصبات، دهات و شهرهای ما بود و مزه مهمانی را بسیار خوب چشید در آن زمان نیز امریکا در آرزوی گلزار شدن افغانستان بود که بخاطر آبادی افغانستان عزیز دو باغبان ورزیده مثل «ایران شاهی» و «پاکستان ضیالحقی» را با مشاورت «عربستان سعودی» که جامعه اش را برای مردمش بهشت برین! بخصوص برای زنان آن جامعه ساخته است. تعیین کرد. اینکه زنان جامعه عربستان از رژیم شان شاکي اند گناه خود آن خانم ها است. بطور مثال اجازه در ابوری یعنی موتروانی را ندارند. ببینید چقدر امر خوب است که زندگی زنان را از خطر تصادم و تصادف بیمه نموده اند. اینک اگر در تصادم موتروانی شوهران شان زخمی یا میمیرند حرف جداست که درین نوع تصادم، شهید می شوند. دوم اینکه اجازه ندارند در دواير کار کنند باز هم به نفع زنان است که مجبور نیستند هر روز از بدو بدو سرکار رفتن خلاص شان نمود بی غم در چار چوکات خانه در امن و امان زندگی دارند کجایش خراب است. یا اینکه تمام بدن شانرا با کفن سیاه پوشانده است. باز هم مفاد زنان است که در گرمای چهل درجه راحت بدون مصرف پول در زونای (حمام داغ) دایمی که اروپایی ها هلاک آن زونا هستند قرار دارند میگویند زنان و مردان دو بال طایر بلند پرواز اند اینک عربستان میخواهد با یک بال پرواز کند و بال دیگرش را که زنان جامعه باشد نمی گذارد و نمی خواهد زحمت بدهد دلش، بکس چی بکس چی بکس چی. اینست دولت مردم دوست.

از روی انصاف بگویند کجایش بد است. ببخشید که از اصل مطلب دور شدم. بلی موضوع دو باغبان بود. اینکه باغبانان ایرانی و پاکستانی که از مکتب قصابی فارغ شده بودند و در وقت توزیع شهادت نامه ها عوض شهادت نامه های اصلی شان شهادت نامه های غیر مسلکی شان یعنی باغبانی را نصیب شده بودند از روی هوشیاری با خود گفتند که قصابی را که استاد هستیم میتوانیم هر جا اجرا نماییم ، اگر از مسلک باغبانی نیز سندی در دست داشته باشیم بهتر بهتر است صدای خود را نکشیم. بناً با آن سند جعلی وارد جامعه ما شدند. عوض باغبانی جامعه ما را بنا به خصلت و پیشه، سلاخی کردند. استخوان را از گوشت جدا کردند و ملت را رگ رگ بریده در چنگک قصابی آویختند. اینجا گناه امریکای بیچاره مظلوم در کجا است که زن و مرد جهان او را فحش باران می نمایند. بهر حال همانطوریکه گفته اند عاشق کور و مجنون است امریکا بخود نمی فهمد واقعاً امریکا چنان عاشق سینه چاک ما و سرزمین ما شده است که در راه عشق میخواهد ثابت کند که هیچ قید و بندی و هیچ حد و حصری را نمی شناسد. ازینروست که شب و روز قریه ها و قصبات را با مردم ملکی آن در عروسی و عزاداری عاشقانه بمباران می نماید. برای اثبات عاشقی بود که شوروی خدا نیامرز را پارچه پارچه ساخت و خلق و پرچم را سرنگون کرد و بجایش جانوران جهادی را ( نه جهادی های واقعاً پاک را ) که از شهادت و بهشت گریخته بودند و دالر و مقام را در بدل بهشت و مقام شهادت بالاتر میدانستند از اسلام و تمام مزایایش بجز ریش و پکول و ظاهر سازی گذشته بودند به پای بوسی پاکستان ، ایران، عربستان سعودی و در راس امریکا سجده میکردند روی کار آورد. خلاصه آنها در بدل دلالتی بمقام رسیدند. امریکا میدانست که جهادی ها باید امتحان بدهند که چگونه حکومت داری میکنند زیرا این بیچاره ها جز مافوق شویی و ماتحت شویی و آنهم تظاهری دیگر هیچ چیزی را بلد نبودند و لیاقت خراکاری هم نداشتند. پس امریکا در راه عشق دیوانه اش به افغانستان متوجه میشود که

نوکران افغانستان فروش جهادی اش در فروش افغانستان کاملاً موفق، ولی در دولت داری ناکام مطلق هستند. ناچار طالبان زناوور را بخاطر عشق بزرگش به افغانستان رویکار آورد. بوسیله آنها گله جانوران جهادی را چنان دواند که نزدیک بود زن و فرزند شانرا به طالبان رها کنند خلاصه طالبان توانستند افغانستان را از کثافت جانوران جهادی پاک کنند. در دوران طالبان فقط دهان ها و سلیقه ها بسته شد اما امنیت عام و تام بوجود آمد. دزدی و چپاول و بی ناموسی که بوسیله جهادی ها رواج یافته بود از بین رفت. طالبان که در دولت داری و امنیت مؤفق شده بودند به اجازه با دار بزرگ شان امریکا مدتی را در قدرت بودند. از آنجائیکه بازهم زناوور، زناوور است در پهلوی کار خوب شان دست به زناوور بازی زدند و میخواستند که افغانستان معشوقه امریکا را در بست به پاکستان و عربستان و القاعده ببخشند که عاشق سینه چاک تاب نیابد و مجبور شد خود در نگهبانی معشوق قرارگیرد، ازینرو با طیاره ها و سگ و سگرها اینبار طالبان کرام! خود ساخته خود را از صحنه راندند و افغانستان را از وجود آنها پاکسازی کردند وقتی زنبوران طالبی را پراندند همین بود که مگس های جهادی را که در ذخیره داشتند و از صحنه نمایش بیرون بودند با نشان دادن لاشه گندیده قدرت دوباره بر سر قدرت آوردند تا همسایگان این معشوق نازنینش را تصاحب نکنند. چه بگویم که این بازی دوباره طالب زنبوری و باز چند وقت بعد دوباره جهادی مگسی، شاید همیشه دوام یابد. خداوند بهتر آگاه است.

بهر حال باز از موضوع دور رفتیم باور کن خواننده گرامی که کناه من نیست بلکه گناه این قلم ناچور من است که اصل مطلب را میگذارد از بی حوصلگی به حاشیه میبرد. بلی موضوع یادم رفت که سر چه بود؟ فکر میکنم روی عشق ملکوتی امریکا نسبت به افغانستان است. بلی بلی امریکای بیچاره میخواد عشق ملکوتی اش را نسبت به افغانستان به جهانیان نشان بدهد. از همین سبب است که شب و روز بیچاره امریکایی گگ ها را لباس عسکری ده جانشان کرده گروپ گروپ به افغانستان روانه میکند. شاید روزی شود که بخاطر عشق ملکوتی اش به افغانستان تمام امریکایی ها را اعم از پیر و جوان، زن و مرد لباس عسکری بپوشاند به خاطر گل و گلزار کردن افغانستان به سرزمین ما انتقال دهند ولی دلم بحال امریکای بیچاره تکه تکه میشود که بیچاره به مقصد گل و گلزار کردن، شاید مثل شوروی به آرزویش نرسد. بخاطر این درد بیچارگی امریکا رفتن نزد فالبین که بلاخره مشکل این عاشق سینه چاک (امریکا) را پیشگویی کند که چگونه خواهد شد و سرنوشت این بیچاره بکجا خواهد رسید؟ نشود که سرش را مثل شوروی درین راه عشق ملکوتی از دست دهد.

فالبین مظلوم که خود زمانی عاشق بوده و از درد عاشقی در جگرش زخم داشت بدون کدام تقاضا و طمع و شکرانه فوری دست بکار شد رمل انداخت، رمل انداخت، اسطرلاب کرد، اسطرلاب کرد، تا که نتیجه را پیدا نمود میخواست از من آن نتیجه را پنهان کند دست و پایش را بوسیدم و خواهش کردم که هرچه دیده یی برایم راست بگو فرق نمیکند اگر منفی هم باشد. دلم میخواد حقیقت را بدانم. فالبین گفت: او برادر درین قصه امریکا بیچاره نیست تمام کار بدست خودش و دوستانش است. رمل نشان میدهد که امریکا عاشق شما نیست عاشق معادن دست نخورده شماست عاشق موقعیت حساس جغرافیایی و ستراتیژیک شماست که در بین کشورهای بسیار مهم قرار دارید این منطقه نسبت به تمام مناطق جهان حساسیت مهمی را برای امریکا و دوستانش دارد از همین خاطر خود را بنام سرکوبی تروریسم در منطقه رسانده است تا تمام منطقه را در تحت کنترل خودش و دوستانش داشته باشد. امریکا با این نیرویش در مقابل چند دانه طالب پاکستانی ضعیف نشده بلکه خرچ و برچ طالبان را که البسه و اسلحه باشد خود و دوستانش تهیه میکنند تا ملت مظلوم شما را مصروف و مشغول داشته باشند دولت بظاهر انتخابی جمهوری اسلامی افغانستان دولت روزگمی است تا روز خود و مردم را گم نماید که صدای ملت نبراید. ملت شما و نیروهای اتحاد شمال هر دو یکبار گرگ طالب را تجربه کرده اند. موضوع طالب موضوعی است که جانوران جهادی را از ترس طالبان زیر کنترل داشته باشد. حرفهای فالبین را جدی نگرتم گفتم برادر تمام رمل و اسطرلاب تو راست نمیگوید. حرفهای مفسرین سیاسی چیز دیگری است. در جوابم گفت او برادر مفسرین سیاسی نیز از روی مفسرین سیاسی غربی کاپی میکنند و چیز چیزکی به آن علاوه کرده میخوانند در زمره مفسرین داخل باشند و از کاروان عقب نمائند. ببینید از همین طریق بود که امثال وزیر خارجه فعلی به نان و نوا رسیدند. تو فکر میکنی حرفهای آنها درست است؟ کدام گپ آنها تا حالا درست برآمده است؟ مفسرین بیچاره نا فهمیده مردم را به کژ راه می برند.

فکر کردم و کلاه خود را قاضی ساختم دیدم حرفهای فالبین تاجائی درست است. اضافه کرد این وزیر صاحبان و رئیس جمهور را که می بینی برای خدمت نیامده اند بلکه برای جیب بری درکمین هستند. آنها سر ملت مظلوم و بیچاره شما شیرک هستند وقتی دور از کمره های فلمبرداری آنها را ببینی بخاطر از دست ندادن پول و مقام، مثل موش مرده در مقابل همسایگان و ناتو و امریکا دم ندارند. دولت فعلی یک صحنه تیاتر است که امریکا بکار انداخته تا مردم مصروف باشند که اتحاد نکنند. بخاطریکه مزه اتحاد افغانها را همانطوریکه روسها دیدند انگریزها نیز دیده بودند اونا می فهمند که یگانه چیزی که افغانستان را از شر ما خلاص خواهد کرد همین اتحاد مردم افغان خواهد بود و بس این موضوع را هم امریکا و هم همسایه ها، خوب می فهمند. بخاطر همین موضوع است که امریکا میخواد تمام عساکر امریکا را در افغانستان پیاده کند تا نشود که مردم بجان آمده افغان یک بار اتحاد نمایند پس بخاطر خراب کردن اتحاد مردم از طرف پشتون یک مافیایی دزد و از طرف تاجیک یک زنجوی مافیایی دزد خود فروش را در مقابل هم قرار داده است. کو آن

مردی که جلو این کارها و این تیاتر را بگیرد؟ اگر به رمضان خان بشردوست چشم امید داشته باشید باید خودتان خودتان را از این تیاتر بیازید. زیرا رمضان جان کاملاً در باغ تشریف ندارد.

در جواب گفتم برو بیاد آنقدر هم ماره کم نبینید افغانستان شکر کرزی دارد قاه قاه خندیده گفت برو بیاد کرزی پوچل شما از کمزوری نزدیک است ده مقابل یک خرمگس بنام عبدالله زنجو، جای و مقام را رها کرده دوتا نماید.

حرفهای فالبین اعصاب مرا خراب کرد چرا که به رئیس جمهور منتخب! ما توهین کرده بود. همین بود که رمل و کتابش را به لگد زدم و از اطاقش برآمدم. در راه باخود گفتم که تاجائی حرفهای فالبین هم بیجا نبود. چند قدم نرفته بودم که فالبین از پشت من دویده دویده آمده مودبانه گفت شما کمره عکاسی تانرا فراموش کردید. لطفاً کمره تانرا بگیرید وقتی متوجه شدم دیدم من که کمره عکاسی نداشتم. پرسیدم کدام کمره؟ گفت برادر نظرات خودتان کمره است و شما نظرات خودتان در هر جا فراموش میکنید و به دنبال نظرات دیگران میروید. متوجه شدم خواستم از بی ادبی ام معذرت بخواهم که با بسیار مهربانی گفت: برادر قهر نشوید کسانی که در قدرت هستند تمام شان از یک منبع پیش شده اند و سرو ته ی یک کرباس اند. اگر قصه طالب خلاص شود یادتان باشد که منازعه بین کلبدین و دوستم از تازه آغاز خواهد شد. امریکا و دوستانش در پشت پرده نمایشنامه شانرا برای حکومت کرزی می سپارند و حکومت کرزی آنها خط بخط حفظ میکند و فردا آنها در تیاتری بنام جمهوری اسلامی افغانستان رول بازی میکنند. یعنی کرزی بچی فلم است و عبدالله و دار و دسته اش بدمعاشان فلم، افغانستان هم معشوقه و مردم هم تماشاچی های ساده که برای این نمایشنامه بی تکت به تماشا نشسته اند و در بین جنگ ساختگی آنها زیرپا شده زخمی و کشته میشوند. برو برادر ده غم عشق امریکا نباش ده غم اتفاق و اتحادتان باش که چگونه آنها درین فضای پر از آشوب بدست بیاورید. بنظر من گناه هیچ کس نیست فقط گناه آدمهای ساده خوش باور مثل خودت است که جامعه تان روز بروز در باتلاق نفاق غرق میشود. قصه های تاجیک و اوزبک و پشتون چقدر عقب مانده و پرمتیف است، فقط نیرنگی است که فرنگی ها و همسایه های تان آنها را غرض فریب تان براه انداخته اند. یکی دانشگاه می گوید و دیگری پوهنتون نمی دانند که درین روزها دامن زدن به این مسایل از یک طرف به ضرر اتحاد ملت تان است و از طرف دیگر آرزوی ایران جان برآورده میشود. برو برادر هوشیار شوید، بیدار شوید، وقتی آرامش تانرا دوباره یافتید می توانید در فضای آرام نامها را بردارید و با مشوره یک شورای با صلاحیت تغییرات سالم را که تمام جوانب راضی باشند جاگزین کنید. نباید برای هر باد خوش رقصی نمایید بروید بس کنید ازین قوم بازی مسخره و طفلانه. به فقر و بیچارگی مردم خود بیاندیشید. پشت راه های چاره باشید تا ازین مصیبت برآئید. خطاب بمن گفت:

برو برو گم شو، بس است حماقت بس است. به چیغ و فریاد گفت بس است و از عصبانیت زیاد کنترل خود را از دست داد. بخاطر قوم بازی بسویم تف انداخت.

با خجالت برگشتم بخانه درخانه وقتی تنها شدم تمام تمرکز فکری ام را در راه اتحاد و اتفاق بین هموطنانم بخاطر خلاصی ازین مصیبت سی ساله که از بی اتفاقی ما دامنگر ما شده است، خود را عیار ساختم.